



۲۰۱۹/۰۴/۲۷



فدراسیون فارو



په اروپا کی دمیشته افغانانو د تولنو فدراسیون
فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

لایډن، ۶ ثور ۱۳۹۸

ریشه های سیاسی و فکری کودتای شوم هفت ثور

کودتای بد فرجام هفت ثور ۱۳۷۵ (۲۸ اپریل ۱۹۷۸) شیرازه ثبات سیاسی افغانستان را سرنگون ساخت. وطن ما از همان تاریخ دچار بحران سیاسی، امنیتی و اقتصادی یی شد که با وصف گذشت ۴۱ سال، هنوز هم ادامه داشته و روزمره از مردم صبور افغانستان قربانی های زیاد می گیرد. در عقب این کودتا حزب دموکراتیک خلق (حزب واحد متشکل از خلق و پرچم) قرار داشت. اکنون پرچمی ها کودتای ثور را نتیجه ماجراجویی حفیظ الله امین وانمود میکنند و خلقی ها هم ادعا میکنند که با گرفتن قدرت سیاسی از طریق کودتا مخالف بودند اما بخاطر نجات رهبری شان از جزا های شدید، دست به کودتا زدند. بطور مثال محمود سوما یکی از افراد کلیدی این حزب در کتاب "دثور وسله وال پاخون" مینویسد: "دخلک دموکراتیک گوند د خلک جناح، د پوځی کودتا له لاری د هیواد دسیاسی واکمنی د تر لاسه کولو سره سخت مخالف وه ... نو خکه د خلک جناح په ملی اردو کی دخپلو موجودو گوندی غړیو کلکه پاملرنه دغه ټکی ته را اړولی وه چه که چیری اخوانی یا نوری شاتلونی ډلی د کودتا په واسطه د داود څخه د سیاسی واک دنیولو هڅی وکړی، نو ډوی باید هغه هڅی شنډ کړی. نو زموږ غړی ددغی چار(کودتا) د سر ته رسولو دپاره پوره چمتوالی درلود. له دی امله وه چه دگوند پوځی غړو(د مشرانو د نیولو د شپي) په سبا د محمد داود د رژیم پر ضد ولسوال پاخون پیل کړل". (ص ۳۱).

اگر حزب مخالف کودتا بود چرا به اینهمه سربازگیری از اردو دست یازید؟ و اگر دستور حزب صرف دفع کودتا های احتمالی حلقات اخوانی و ارتجاعی بود، همچو چیزی در ۷ ثور ۱۳۵۷ واقع نشده بود، صرف ۷ نفر از اعضای رهبری حزب تان زندانی شده بود. قبل از آن رهبران برخی سازمانهای دیگر هم زندانی شده بودند. در رژیم های استبدادی زندانی شدن مخالفین سیاسی یک امر عادی است و به هیچ وجه انجام کودتا را توجیه نمیکند. در احزاب واقعاً مردمی جای رهبران زندانی شده را کادر های دیگر میگیرند و احزاب به مبارزه اصولی خود ادامه میدهند. رهبر دیگر این حزب یعنی سلطانعلی کشتمند در کتاب یادداشتهای خود تاریخچه روابط جناح پرچمیها با جمهوری محمد داود

را از کودتا تا کودتا شرح داده است که ما با نقل قولهای ذیل میکوشیم آن را در چند جمله در ذیل بازتاب دهیم و دوباره برمیگردیم به اصل موضوع:

- "جناح پرچم از سال ۱۹۷۳ الی ۱۹۷۵ از رژیم جمهوری داود خان در عمل پشتیبانی می نمود زیرا بیانیه خطاب به مردم شباهت زیادی به مرانامه ح. د.خ. داشت (در صفحه ۲۵۴ کشتمند ادعا میکند که این بیانیه از طرف پرچمی ها نوشته شده بود و کارمل آن را از طرق ارتباطی میر اکبر خیبر به داود خان فرستاد و مورد پذیرش او واقع شد) و اکثریت اعضای کمیته مرکزی جمهوری عناصر مترقی (بخوان: عناصر طرفدار روسها و از روابط پرچم) بودند. کشتمند مینویسد: رهبری حزب در نخستین روز های بعد از اعلام جمهوری ابلاغیه را به نشر رساند که در آن از اعضا خواسته شده بود تا: "از نظام جدید پشتیبانی کنند و در صورت لزوم به دفاع از آن در مبارزه علیه ارتجاع داخلی و دسایس امپریالیزم برخیزند." (کشتمند ص ۲۵۱)
- در ۲۵ دسمبر سال ۱۹۷۵ کنفرانس حزبی بعد از بحث بالای تغییر پالیسی رژیم در برابر ح.د.خ. و اخراج عده ای اعضای پرچم از کمیته مرکزی جمهوری و پُستهای دولتی سندی را فیصله نمود که بر پایه آن: "حزب باید از پشتیبانی رژیم دست بکشد و مواضع سخت تر انتقادی را در برابر سیاستهای آن ... اتخاذ نماید." (کشتمند ص ۲۶۹)
- "در سال ۱۹۷۶ قانون جزا به وسیله رژیم جمهوری محمد داود طرح و نافذ گردید. در این قانون شرایط سختی برای جلوگیری از فعالیت سیاسی (نیروهای دیگر)، پیش بینی گردیده بود. بر اساس همین قانون رهبران (برخی سازمانها) زندانی و شکنجه شدند... بر رغم آنکه رژیم از فعالیتهای سیاسی گسترده ح.د.خ. شدیداً ناخورسند بود، ولی به صلاح ندید که با آن رو در رو مقابله و تصفیه حساب نماید" (همانجا ص ۲۸۸). همین قانون جزا ۱۹۷۶ که آقای کشتمند به آن اعتراض میکند، در دوران ۱۴ ساله قدرت ح.د.خ. با قساوت زیاد بر مخالفین سیاسی رژیم تطبیق گردید.
- "قانون اساسی جدید جمهوری درجنوری ۱۹۷۷ در لویه جرگه به تصویب رسید که بر اساس آن سیستم یک حزبی در کشور و در رأس آن حزب انقلاب ملی برسمیت شناخته میشد. اساسنامه این حزب در ۱۷ ماه جولای ۱۹۷۷ تصویب شد. با تصویب قانون اساسی آشکار گردید که رژیم محمد داود استبداد را رسمی اعلان نمود و ... احزاب (به جز حزب انقلاب ملی) را از فعالیت علنی محروم کرد." (کشتمند، ص ۲۸۸) اگر سیستم یک حزبی استبداد رسمی بود، پس چرا ح.د.خ. سیستم یک حزبی خود را "دموکراتیک" نامیده بود؟
- "کنفرانس وحدت کامل هر دو جناح خلق و پرچم در چوکات ح.د.خ. در ماه می ۱۹۷۷ به اشتراک ۹۰ نماینده (۴۵ نفر از هر جناح) تشکیل و برگزار شد... در پایان کار سند مصوب کنفرانس از سوی کلیه نمایندگان امضا گردید." (کشتمند ص ۲۸۰) "اما در عرصه نظامی وحدت تحقق نیافت و علت آن مداخله آشکار حفیظ الله امین بود." (کشتمند ص ۲۸۶). کشتمند از اینکه فشار از جانب سفارت شوروی باعث وحدت حزب شد یاد آوری نمیکند اما سوما به صراحت مینویسد که با وصف مخالف بودن اعضای جناح خلق در

رابطه وحدت با پرچم، فشار سفارت شوروی در کابل بالای نور محمد تره کی باعث شد که این وحدت در جواز ۱۳۵۶ عملی گردد. (سوما ص ۲۷)

- "رژیم اقدامات خویش را برای تصفیه قوای مسلح کشور از وجود... اعضای ح.د.خ. تشدید بخشید و بسیاری ایشان را از صفوف کارمندان دولتی اخراج کرد". (کشتمند ص ۲۸۸).

بدین ترتیب ح.د.خ احساس میکرد که امکان کودتا در آینده آهسته آهسته برایش محدود می گردید. این موضوع هم حزب و هم روسها را دچار تشویش و دلهره ساخته بود.

- "رژیم محمد داود در زمینه سیاست خارجی نیز دچار سردرگمی شده بود و آرزومند بود که یک توازی را میان مناسبات با اتحاد شوروی و کشور های غربی و سایر همسایه های افغانستان که با آنها همکار بودند، از سوی دیگر بوجود آورد... این سیاستهای خطرناک، احساسات طرفداران نیرو های دموکراتیک را ، بویژه در میان نظامیان بشدت برانگیخت". (کشتمند ص ۳۰۲) کشتمند توضیح نمیدهد که سیاست بوجود آوردن توازن در مناسبات با دول بزرگ چرا خطرناک بود؟ و برای کی خطرناک بود؟ و چرا بخصوص احساسات نظامیان ح.د.خ. را برانگیخت؟

- "آنچه مربوط به مناسبات با اتحاد شوروی می گردید، در عرصه های همکاری های اقتصادی، تخنیک و تجارتی تغییرات بزرگی بوقوع نه پیوست، ولی در رابطه با تربیت کادرهای ملی و نظامی، در عوض با کشور هایی چون مصر، ترکیه، هند، ایران و حتی پاکستان توافقاتی صورت گرفته بود. نظامیان تحصی کرده در اتحاد شوروی بدون تفریق از اردو تصفیه میشدند". (کشتمند ص ۳۱۶). روسها و عمال داخلی شان که در سرطان ۱۳۵۲ تصور میکردند گام وسیعی برای تسلط کامل بر افغانستان برداشته اند، سه سال بعد متوجه بسته شدن تدریجی روزنه های نفوذ خویش شده و به خود می پیچیدند. از همین رو پی بهانه ای برای انجام کودتا بودند.

- "شایعات درمورد یک کودتای درون کاخ به کمک راستگرایان اوج گرفت. در قبال این وضع ... حزب فیصله نمود که در صورتی که کودتای دست راستی به واقعیت بپیوندد، حزب ... کودتا را ناکام کند و قدرت را خود در دست بگیرد". (کشتمند ص ۲۹۰). این همان فیصله حزب واحد د.خ. است که آقای سوما عبارت آخر آن را " و قدرت را خود در دست بگیرد" کنمان کرده است. و این نقل قول جان مطلب را میرساند. ح.د.خ. و اتحاد شوروی از تصور اینکه افغانستان از ساحة نفوذ شوروی خارج گردد وحشت داشتند. آنها هنوز امکان براه اندازی کودتا را داشتند اما خوف آن موجود بود که با اقدامات متعاقب محمد داود این امکان را از دست بدهند. اما اقدام به کودتا بدون بهانه نمیتوانست عواقب منفی جهانی را بخصوص برای روسها داشته باشد. یکی از این بهانه ها میتواندست خنثی کردن کودتای اخوانی ها باشد ولی آن هم اتفاق نیفتاد. پس باید خیبر کشته می شد و ح.د.خ. با علم کردن کفن خون آلود او رژیم محمد داود را تحریک به اقدام علیه رهبران ح.د.خ. مینمودند و زمینه برای انجام کودتا مساعد میشد. ح.د.خ. تصمیم داشت از خارج شدن افغانستان از ساحة نفوذ شوروی به هر قیمت جلوگیری کند. این کار بدون از میان برداشتن جمهوری محمد داود عملی نبود. و یگانه راه ممکنه برای رسیدن به این هدف برای ح.د.خ. انجام کودتای نظامی بود. ح.د.خ.

از آوان تأسیس خود در میان نظامیان اردو فعالیت وسیع نموده و خود را برای همچو کودتایی آماده کرده بود. نقل قول ذیل بیان مستند تحلیل ما است.

- " حزب به وضاحت درک میکرد که با آن کمیته معدود خود به تناسب نفوس کشور، با آن سطح باین آگاهی سیاسی و طبقاتی زحمتکشان و پراگندگی آن و برخی عوامل نا مساعد دیگر، نمی تواند صرف با اتکا بر جنبش توده ای، مقاصد ضد ملی رژیم را نقش بر آب سازد. در ح.د.خ. بعضی ها به این پندار بودند، نیرویی که میتوانست تا حدودی پاسخگوی سوال مقابله با رژیم باشد، بسیج ارتش و تشکل سازمان نظامی حزب بود... حزب به بسط و تحکیم سازمانهای حزبی در میان نظامیان توجه مبذول نمود. فعالیت تاریخی تشکل ابتدایی حزب در میان افسران به ۱۹۶۵ باز میگردد که بنام سازمان انقلابی دموکراتیک اردو یاد میگردد."

سرانجام کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ اتفاق افتاد. کودتا به مفهوم سرقت قدرت سیاسی است. این سرقت توسط حزبی انجام شده بود که به بازوی روسها در افغانستان شهرت داشت. مردم با غضب قدرت توسط عمال کودتایی روسها مخالفت کردند و صدای اعتراض شان بلند گردید. کودتا چنان فاقد پشتوانه مردمی بودند. اعتراضات مردمی را با زور سرنیزه سرکوب کردند. اما خونریزی توسط حکومت کودتایی دامنه اعتراضات مردمی را وسعت بیشتر بخشید. ضعف حاکمیت کودتایی ح.د.خ در تنازع اش برای بقا پای لشکر سرخ روسها را به افغانستان کشاند. ویرانی، کشتار هدفمند مردم، به زنجیر بستن دگر اندیشان و در یک کلام ارتکاب جنایات سیستماتیک علیه بشریت جزو کار روزمره مقامات دولت پوشالی و روسها گردید. سرنیزه خارجی ها توانست هزاران قریه را ویران و ملیونها انسان را از حق حیات، آزادی و زندگی در سرزمین آبائی محروم سازد. اما قادر به شکستادن اراده یک ملت آزادیخواه و استقلال طلب نشد. سر انجام عساکر روس به بارکهای خویش در آنسوی آمو برگشتند. تأسیسات نظامی توسط بقایای پرچم و خلق شر اندازانه به قوماندانهای معین و تنظیمهای خاص سپرده شد تا جنگ داخلی دیگری آغاز گردد. خلاصه، شیرازه ثبات سیاسی کشور چنان تخریب شده بود و کرگسان وابسته به سایر نیروهای خارجی چنان شبکه های خرابکاری و استخباراتی را با استفاده از ۱۴ سال بی ثباتی سیاسی و جنگ بوجود آورده بودند که آتش جنگ افروخته شده توسط کودتای هفت ثوری، اکنون، ۴۱ سال بعد از سیه روز هفت ثور، هنوز هم در قریه ها و شهرهای کشور ما زبانه میکشد.

برخی از رهبران خلق و پرچم میکوشند با استناد به اینکه گروه هائی که بعد از سقوط رژیم ح.د.خ. قدرت را بدست گرفتند جنایات بدتری را مرتکب شدند، بر مُرداری رژیم خویش خاک انداخته خود را برائت بدهند. غافل از آنکه هر دولتمرد و رهبر پاسخگوی عواقب اعمال و تصامیم خود بوده و جرایم ارتکاب یافته توسط ۸ ثوری ها یا طالبان بصورت جداگانه مورد بررسی و قضاوت تاریخ و محاکم قرار خواهد گرفت و آن جرایم ربطی به جنایات ارتکاب یافته توسط هفت ثوری ها ندارد.

نتیجه گیری: ح.د.خ. از بدو تأسیس خود به این نظر بود که در موجودیت اتحاد شوروی و بلاک وارسا ضرور نیست منتظر آگاه شدن و پشتیبانی مردم باشیم. قدرت سیاسی را از هر راه ممکن می گیریم و بعد اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را از بالا پیاده میکنیم. همین حزب با کودتای ثور قدرت را بدست گرفت و برای حفظ آن

۱۴ سال مردم افغانستان را ترور و شکنجه کرده کشتاری را براه انداخت که در تاریخ منطقه نظیر نداشت. چهار دهه است که مردم افغانستان بهای کودتای خونین ثور و اصلاحات بی پایه ح.د.خ. را با خون خویش می پردازند.

فدراسیون سازمانهای پناهندگان
افغان در اروپا " فارو "



Faroe_risha_haaye_kodata_saur.pdf

